

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جواز تقديم قبول بر ايجاب

مسئله 2: «الظاهر جواز تقديم القبول على الإيجاب إذا كان يمثل «اشتریت» و «ابتعت» إذا أُريد به إنشاء الشراء لا المعنى المطاوعى، و لا يجوز بمثل «قبلت» و «رضيت» و أما إذا كان بنحو الأمر و الاستيجاب كما إذا قال من يريد الشراء: بعني الشيء الفلاني بكذا، فقال البائع: بعته بكذا فالظاهر الصحة و إن كان الأحوط إعادة المشتري القبول». در این مسئله، بحث پیرامون این مطلب است که آیا از شرایط ايجاب و قبول، تقديم ايجاب بر قبول است، یا اینکه اگر قبول بر ايجاب مقدم شد نیز عقد صحیح است؟

اقوال در مسأله

در این مسأله، فقهاء بر سه قول اختلاف کرده‌اند؛ برخی قایل به لزوم تقديم ايجاب بر قبول مطلقاً هستند. برخی قایل به جواز تقديم قبول بر ايجاب مطلقاً هستند. و برخی بین الفاظ قبول تفصیل داده‌اند. آنگاه میان خود کسانی که بین الفاظ قبول تفصیل داده‌اند اختلاف شده؛ برخی گفته‌اند اگر قبول با لفظ «اشتریت» و «ابتعت» باشد، تقديم آن بر ايجاب جایز است، اما اگر بلفظ «قبلت» یا بصورت امر باشد (که بصورت امر و استيجاب یعنی طلب الايجاب باشد) جایز نیست. برخی - مثل شیخ انصاری(ره) در کتاب مکاسب - فرموده‌اند؛ قبول اگر به لفظ «اشتریت»، «ابتعت» و «مَلَكْتُ» (به تخفیف) باشد تقديم مانعی ندارد، اما در سایر الفاظ، تقديم جایز نیست. برخی دیگر (جمع زیادی از فقهاء؛ از جمله امام(رض) و صاحب جواهر(ره) و جمعی دیگر) گفته‌اند فقط در صورتی که قبول به لفظ «قبلت» و «رضیت» باشد، تقديم آن بر ايجاب جایز نیست، اما اگر بصورت «اشتریت»، یا بصورت امر و استيجاب باشد، تقديمش مانعی ندارد. امام(ره) نیز همین نظریه را دارند، منتها در جایی که بصورت «اشتریت» و «ابتعت» است يك احتیاط استحبابی هم می‌فرمایند که احتیاط این است که مشتری، قبول را اعاده کند.

بررسی اقوال و ادله آنها

قائلین قول اول (جواز تقديم ايجاب بر قبول مطلقاً)؛ مجموعاً چهار دلیل اقامه کرده‌اند:

اولین دلیل؛ تمسک به اجماع است. مرحوم شیخ(ره) (در کتاب مبسوط، ج 2، ص 87، در بحث نکاح) می‌فرماید: «عقد النکاح ینعقد بالإيجاب و القبول سواء تقدم الإيجاب فقال "زوجتك بنتي فقال: قبلت النکاح" أو تأخر الإيجاب كقوله "زوجني بنتك فقال: زوجتك" بلا خلاف. فأما البیع فإن تقدم الإيجاب فقال: بعته فقال: قبلت صح بلا خلاف، و إن تقدم القبول فقال: بعته بألف

فقال: بعثك صح، و الأقوى عندي أنه لا يصح حتى يقول المشتري بعد ذلك: اشتريت؛ که فرموده در نکاح اگر جای ایجاب و قبول عوض شود اشکالی ندارد.

اما در بیع؛ اگر ایجاب مقدم شد، بلا خلاف صحیح است، لکن اگر قبول بر ایجاب مقدم شد اقوی این است که صحیح نیست. آنگاه مرحوم شیخ(ره) در کتاب خلاف، ادعای اجماع کرده است؛ فرموده «إذا قال: "بعنيه بألف، فقال: بعثك" لم يصح البيع حتى يقول المشتري بعد ذلك: اشتريت، أو قبلت. . . دليلنا: إن ما اعتبرناه "مجمع" على ثبوت العقد به؛ اگر مشتری به بایع بگوید تو این جنس را به هزار تومان به من بفروش، او هم گفت فروختم، این صحیح نیست. بلکه مشتری باید بعد از اینکه بایع گفت «بعثك»، دو مرتبه «اشتریت» را بیان کند، و اجماع قائم شده بر اینکه؛ بوسیله آنچه که ما اعتبار کردیم (یعنی تقدیم ایجاب بر قبول در باب بیع) عقد منعقد می‌شود.

نقد دلیل اول: لکن حق این است که مرحوم شیخ(ره) در این عبارت در صدد بیان اجماع نیستند. این عبارت می‌گوید؛ اگر ایجاب بر قبول مقدم شد، اجماع داریم که این صحیح است. این مطلب که اصلاً نیازی به اجماع ندارد، بلکه این مورد، قدر متیقن صحت عقد است. اگر شیخ(ره) می‌فرمود «اجماع قائم شده بر شرطیت تقدیم ایجاب بر قبول»، می‌شد آن را بعنوان يك دليل مطرح کرد، و تازه اجماع منقول ثابت می‌شد، اما وقتی عبارت شیخ(ره) در خلاف روشن شود، می‌فرمایند «ان ما اعتبرناه مجمع علي ثبوت العقد به»، یعنی مجمع بر ثبوت عقد است، نه بر اشتراط. معقد و متعلق اجماع، «اشتراط» نیست. کسانی که به اجماع تمسك کرده‌اند، که ملاحظه فرمودید کسی چنین اجماعی را ادعا نکرده است. «أشهر» را مؤید این اجماع آورده‌اند و گفته‌اند لزوم تقدیم ایجاب بر قبول، فتوایی است که مطابق با أشهر است. لکن أولاً؛ باید توجه داشت که؛ «أشهر» در مقابل «مشهور» است و «مشهور» در مقابل «شان» است، و چون در مقابل «أشهر»، جمع کثیری قرار دارند، لذا خیلی اعتبار ندارد.

لذا بر فرضی که لزوم تقدیم ایجاب بر قبول، مطابق با أشهر باشد، این فایده‌ای ندارد. اگر مطابق با مشهور بود، می‌توانست بعنوان مؤید اجماع مطرح شود، اما این أشهر است. ثانیاً؛ در این که این قول، مطابق با أشهر باشد تردید است. یعنی ما وقتی به کلمات فقهاء مراجعه می‌کنیم، فقهاء دو گروه هستند و در هر دو گروه هم عده زیادی هستند و نمی‌توان گفت این گروه أشهر از آن گروه است. پس مرحوم شیخ(ره) در مبسوط فرمود؛ در باب بیع اقوی این است که قبول نمی‌تواند بر ایجاب مقدم شود. فتوای ابن حمزه(ره) در وسیله و نیز ابن ادریس(رض) در سرائر، این است که حتماً باید ایجاب بر قبول مقدم شود.

علامه(ره) در کتاب مختلف فرموده: «انه الأشهر»؛ تقدیم ایجاب بر قبول أشهر است. علامه(ره) در تذکره و فخر المحققین(رض) در ایضاح و همچنین صاحب کتاب تنقیح(ره) گفته‌اند: اقوی؛ تقدیم ایجاب بر قبول است. مرحوم محقق ثانی(ره) در کتاب جامع المقاصد فرموده: أصح؛ تقدیم ایجاب بر قبول است (اصح در مقام فتوا، در مقابل صحیح نیست، بلکه همان أقواست، یعنی متعین همین است). در صیغ العقود هم تعبیر به أصح دارد. در تعلیق بر ارشاد گفته‌اند که «أنه الاظهر»؛ تقدیم ایجاب بر قبول أظهر است. شهید ثانی(ره) در غایة المراد و در مسالك؛ «ادعای اجماع» را از خلاف شیخ طوسی(ره) آورده، که گفتیم اصلاً شیخ ادعای اجماع نکرده است.

پس حدود ده نفر قائل به «لزوم تقدیم ایجاب بر قبول» هستند. و اما کسانی که تقدیم ایجاب بر قبول را لازم نمی‌دانند؛ علامه(ره) در قواعد فرموده «فی اشتراط تقدیم الإيجاب نظر». محقق(ره) در شرایع فرموده: در لزوم و اشتراط تقدیم ایجاب بر قبول، «توقف» و بعد فرموده: أشبه(أشبه بالقواعد) این است که چنین شرطی نداریم. شهید(ره) در حاشیه بر ارشاد و نیز در کتاب لمعه فرموده: «لا يشترط تقديم الإيجاب و ان كان تقديمه أحسن». مرحوم علامه(ره) در نهاية الاحكام، و نیز شهید ثانی(ره) در مسالك فرموده‌اند که اقوی این است که تقدیم ایجاب بر قبول شرط نیست. علامه(ره) در تحریر، شهید اول(ره) در دروس و فاضل سبزواری(رض) در کفایه گفته‌اند «أقرب عدم اشتراط است». مقدس اردبیلی(ره) در کتاب مجمع الفائدة و البرهان فرموده «انه الاظهر»؛ یعنی عدم اشتراط، أظهر است.

شیخ طوسی (ره) در کتاب نکاح مبسوط (عبارتی که قبلاً خواندیم در بیع بود) فرموده: «و أما إن تأخر الإيجاب و سبق القبول، فإن كان في النكاح فقال الزوج زوجتنيها فقال زوجتكها صح، وإن لم يعد الزوج القبول بلا خلاف، لخبر سعد الساعدي . . . و إن كان هذا في البيع فقال بعنيها فقال بعتكها صح عندنا و عند قوم من المخالفين»؛ که اگر مشتری استیجاب کرد، در نزد ما و گروهی از مخالفین صحیح است.

نکته قابل توجه و دقت این است که؛ گرچه در فقه می‌گویند «أشهر» در مقابل «مشهور» است، اما اگر يك طرف ده نفر بودند و طرف دیگر نه نفر، آیا می‌توانیم بگوییم گروه ده نفره، «أشهر» است؛ ظاهراً این مقدار، سبب تمایز بین این دو گروه نمی‌شود. اگر يك گروه مثلاً بیست نفر و گروه دیگر سیزده، چهارده نفر باشد، می‌توان گفت او أشهر است، اما اگر اختلاف به يك یا دو یا سه نفر شد، این سبب نمی‌شود که حکم به أشهریت کنیم. و شاید اینکه شیخ (ره) در کتاب مکاسب می‌فرمایند «الأشهر كما قيل»، یعنی شیخ هم به این «أشهریت» اعتراض دارد. وجهش همین است که طرف مقابل قضیه؛ کسانی که می‌گویند لازم نیست ایجاب بر قبول مقدم شود، نیز جماعت زیادی هستند. پس نمیتوان به «اجماع» و «أشهریت» تمسک کرد.

دلیل دوم: تمسک به اصل است. به این بیان که؛ وقتی ایجاب بر قبول مقدم است، یقین داریم نقل و انتقال واقع می‌شود. اما اگر قبول بر ایجاب مقدم شد شك می‌کنیم که آیا نقل و انتقال واقع شده است یا نه؛ اصل؛ عدم تحقق نقل و انتقال است، استصحاب عدم تحقق نقل و انتقال جاری می‌کنیم. همان که از آن تعبیر می‌کنند به «اصل اولی در معاملات فساد است».

نقد دلیل دوم: این که می‌گویند «اصل اولی در معاملات فساد است»، این در صورتی است که يك عموم یا اطلاقی، مثل «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یا «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» نداشته باشیم، اما اگر عموم و اطلاق داریم باید بگوییم در بیعی که قبول بر ایجاب مقدم شده، عرف این را بیع می‌داند. اگر چنین باشد، دیگر نوبت به اصل عملی نمی‌رسد. قاعده این است که: «الاصل دليل حيث لا دليل»، زمانی که «اماره» یا «إصالة الاطلاق» یا «إصالة العموم» داریم، دیگر مجالی برای تمسک به اصل نیست. دقت کنید؛ إصالة الفساد را در شبهات حکمیه جاری می‌کنند، مثلاً نمی‌دانیم در هر عقدی که قبول بر ایجاب مقدم شود، آیا نقل و انتقال حاصل می‌شود یا نه؛ إصالة الفساد جاری است. منتها در صورتی که ما این امارات و این إصالة الاطلاق و این إصالة العموم را نداشته باشیم.

دلیل سوم: ماهیت قبول، از امور ذات اضافه است، که به دو چیز اضافه می‌شود. وقتی از مقوله اضافه شد، تقدیم اضافه بر احد المضافین درست نیست. بایع گفته من این جنس را به شما فروختم. مشتری که می‌گوید «قبلیت»، این اضافه بین خودش و بین این مال را قبول می‌کند، و قبل از تحقق دو طرف اضافه، معنا ندارد که این اضافه محقق شود. پس حقیقت قبول از مقوله اضافه است، و تحقق اضافه قبل از تحقق طرفین محال است.

نقد دلیل سوم: اولاً؛ این دلیل شما شامل ایجاب هم می‌شود. ایجاب هم از مقوله اضافه است. در ایجاب، بایع قصد تحقق نسبت بین خودش و ثمن را دارد. وقتی که می‌گوید «بعتك هذا بهذا»، اضافه بین خودش و ثمن را ایجاد می‌کند. اگر این امر در ایجاب ممکن است، باید در قبول هم ممکن باشد. ثانیاً؛ اینکه شما می‌گویید قبول، اضافه است، اضافه یعنی «ظللّ و شعاعي از ایجاب». و اینکه بگوییم قبول یعنی «قبول الإيجاب»، این اول الكلام است.

کسی که می‌گوید تقدیم ایجاب جایز است، قبول نسبت به ایجابی که بعد می‌خواهد واقع شود آن هم ممکن است. در آنجا هم اضافه محقق می‌شود. اضافه سبب نمی‌شود که ما همیشه بگوییم قبول متأخر باشد. شما می‌گویید «قبول الإيجاب»، پس این باید به يك چیزی متصل شود و آن چیز می‌تواند قبلش باشد و می‌تواند بعدش باشد. اگر مرادتان از اضافه این است، جواب همین است که این خصوصیتی ندارد و ایجاب می‌تواند قبل یا بعدش باشد، و این باید اضافه و اسناد به او داشته باشد.

مثل اینکه بگوییم «زید قائم»، که می‌تواند قبلش قائم باشد و می‌تواند بعدش قائم باشد، لازم نیست که بگوییم در «زید قائم» اول باید قیام باشد بعد انتساب دهیم، بلکه اگر بعدش هم بود اضافه محقق است. در اضافه فرقی نمی‌کند که مضاف الیه آن قبلاً

محقق شده باشد یا بعد محقق شود. اگر مراد از اضافه، اضافه‌ای است که با‌یع با ثمن، و مشتری با م‌ثمن دارد، این که دیگر خیلی واضح است که اصلاً این هیچ توق‌فی بر تقدیم ای‌جاب ندارد. ثالثاً: سلّمنا، که حقیقت قبول، اضافه است، اگر به لفظ «قب‌لت» باشد. اما اگر «اشتریت» و «ابتعت» باشد، دیگر در حقیقت این‌ها اضافه وجود ندارد.

و صل‌ الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.